

فساد اداری، عوامل و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات

جمال فرزند وحی*: استادیار، گروه الهیات، دانشگاه رازی

مینا یعقوبی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۰-۵۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۶/۲۵

چکیده

فساد اداری با انواع و اشکال مختلف و تبعات سوء آن، از دیدگاه اسلام هم به عنوان یک معضل اخلاقی و هم به مثابه یک چالش قانونی در نظر گرفته می‌شود. این پدیده ناشی از برخی عوامل شخصی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و سیاسی است. به مقتضای این عوامل، راهکارهای دین برای پیشگیری و مبارزه با این مسئله نیز در بردارنده راهکارهای غیررسمی و درونی مانند تقوا، صبر، ایمان به معاد، احساس مسئولیت اجتماعی و ... و راهکارهای رسمی همچون: راهکارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی خواهد بود. در این پژوهش با بررسی و تعمق در متون اسلام یعنی قرآن کریم و احادیث معصومین (ع)، به شرح و تبیین عوامل فساد و راهکارهای مبارزه با آن پرداخته شده است. به‌طور کلی از نتایج این تحقیق به دست می‌آید که اسلام با یک دید همه‌جانبه، سعی در از بین بردن زمینه‌ها و بسترهای بروز فساد اداری داشته و در صورت بروز نیز برخورد قاطع با آن را توصیه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: فساد اداری، قرآن و حدیث، مقابله سیستمی، عوامل فساد، راه کارهای مبارزه با فساد

۱- مقدمه

تعاریف متعددی از فساد اداری به عمل آمده است که از قرابت معنایی بالایی با یکدیگر برخوردارند. به عنوان مثال: فساد یکی از مظاهر رفتار ضداجتماعی است که مزایایی را خارج از قاعده و برخلاف هنجارهای اخلاقی و قانونی به مرتکبین خود می‌دهد و در مقابل قدرت بهبود شرایط زندگی سایرین را تضعیف می‌نماید (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹). فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت منافع غیرسازمانی، ضوابط و عرف پذیرفته‌شده را نادیده می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۹۰؛ کلیتگارد، ۱۳۷۵: ۳۵) و بر اساس تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌المللی، فساد اداری عبارت است از «سوءاستفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی (خصوصی)» (عباس زادگان، ۱۳۸۹: ۱۵).

علل فساد اداری نیز، مجموعه مسائلی است که عمده‌تأثیرش در خارج از سازمان دارد ولی آثار آن، سازمان را متأثر می‌سازد. عواملی از قبیل نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... که به دلیل عدم کنترل سازمان بر علل پیدایی آن‌ها، طبیعتاً کنترل آن‌ها نیز بسیار دشوار خواهد بود. بر این اساس، فساد اداری، یک معضل فرهنگی اجتماعی است که به واسطه تعدی از قانون، نوعی جرم نیز محسوب می‌گردد. اصولاً برخورد با مفاسد اجتماعی باید بسیار قوی و همه‌جانبه باشد. در غیر این صورت تأثیر معکوس می‌گذارد. زیرا زمینه‌های ایجاد فساد بسیار قوی است و مرتباً راه‌های جدید ترغیب به فساد بر روی افراد باز می‌شود و افراد با هر پست و مسئولیتی به دنبال کسب امتیازات خارج از حیطه‌های قانونی هستند (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۱۵۵). امروزه، در زمینه مبارزه با جرائم نیز، نظریه رویکرد چند نهادی به پیشگیری از جرم، اهمیت ویژه‌ای یافته است. این نظریه به دنبال آن است تا با مشارکت دادن نهادهای مختلف و اجرای طرح‌های عمومی در قالب اقداماتی چون مبارزه با علل ریشه‌ای جرم و کاهش فرصت‌های مجرمانه و استفاده از کنترل غیررسمی در کنار کنترل رسمی، از وقوع جرم پیشگیری نماید (قورچی بیگی، ۱۳۸۸: ۳۵۱). بنابراین در مجموع می‌توان گفت که با پدیده‌هایی مانند فساد اداری که ریشه در زمینه‌های گوناگون دارند؛ باید به صورت سیستمی، نظام یافته و چند نهادی، مقابله نمود. این نوع مبارزه، ناظر به اصلاحات اساسی در عوامل پدیدآورنده فساد و طبعاً آمیخته با اقدامات پیشگیرانه خواهد بود؛ به گونه‌ای که این دو مفهوم از یکدیگر تفکیک پذیر نمی‌باشند.

در جامعه اسلامی که از فرهنگ و قوانین اسلامی برخوردار است، بررسی فساد اداری از دیدگاه متون مرجع و اولیه اسلامی یعنی قرآن و احادیث معصومین (ع)، ضروری به نظر می‌رسد. حال آنکه متأسفانه

پژوهش جامعی در این زمینه به عمل نیامده است؛ جز معدود مقالاتی که به تفحص در سیره علوی پرداخته‌اند. از جمله مقاله «مبارزه با فساد در حکومت علوی» از قربانعلی دری نجف آبادی (۱۳۷۹) و «سیره حضرت علی (ع) در مبارزه با فساد اداری» از ابوطالب خدمتی (۱۳۸۴) که این خلاء پژوهشی، ضرورت انجام چنین تحقیقی را نمایان می‌سازد. در همین راستا در این مقاله ابتدا به بررسی عوامل پدیدآورنده فساد اداری و سپس راهکارهای مبارزه با آن از دیدگاه آیات و روایات، پرداخته شده است.

۲- عوامل فساد اداری

به منظور تدوین و اجرای راهکارهای اثربخش در حوزه مبارزه با فساد اداری، ابتدا لازم است که علل و عوامل پدیدآورنده آن مورد شناسایی قرار گیرد. لذا در ذیل این بحث، به برخی از عوامل فساد از دیدگاه آیات و روایات اشاره خواهد شد.

۲-۱- عوامل شخصی

عوامل شخصی، ناظر به انگیزه‌ها، صفات یا اقدامات اشخاص در مقام فرد، در جهت دست یازیدن به عمل نکوهیده خیانت در امانت عمومی و به عبارت دیگر، فساد اداری است. خصوصیات و انگیزه‌های متعددی را می‌توان از دیدگاه آیات و روایات برشمرد که در این مجال تنها به ذکر سه مورد اکتفا می‌نماییم.

۲-۱-۱- تأمین نیازهای اولیه

منظور از نیازهای اولیه، نیازهایی است که ادامه بقای یک زندگی انسانی، بستگی به تهیه و تأمین آن‌ها دارد. چنانچه میزان حقوق دریافتی یک کارمند دولت، نسبت به نرخ تورم و میزان هزینه‌های زندگی کم‌تر باشد؛ فرد قادر به تأمین نیازهای اولیه‌ای همچون خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و... برای خود و خانواده خویش نخواهد بود. در چنین شرایطی دست یازیدن به راههای نامشروع، جهت تأمین نیازهای اساسی، اقدامی غریزی و به‌نوعی طبیعی خواهد بود. در روایات اسلامی، بسیار در مورد آثار مخرب پدیده فقر هشدار داده شده است و حتی معصومین (ع) نیز از شر آن به خداوند پناه برده‌اند. امام زین العابدین (ع) ناتوانی در تأمین نیازهای زیستی همچون سلامتی و امنیت و توانگری کفافی را مایه اخلال در زندگی و زوال عقل معرفی می‌کند که می‌تواند منجر به فساد و تباهی گردد: «وَقَالَ (ع) خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةِ فِي

الرِّزْقِ... پنج ویژگی‌اند که هر کس یکی از آن‌ها را نداشته باشد؛ همواره زندگی‌اش کاستی دارد؛ عقلش زوال می‌پذیرد؛ و دلش دغدغه دارد؛ اول تندرستی، دوم امنیت، سوم گشایشِ روزی...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۹۹). طلب روزی حلال و گشایش معاش از خداوند، در تعالیم رسول خدا (ص) و سایر معصومین (ع) گواه بر اهمیت مسئله مسکن و تبعات آن برای فرد و جامعه می‌باشد. در همین راستا پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقَرَ فِي غِنَاكَ: بار خدایا! هر آینه به تو پناه می‌جویم از این که در [سایه] توانگری‌ات، دچار فقر شوم» (ابن طاوس، ۱۴۱۱: ۱۰۲).

امام علی (ع) در رابطه با آثار شوم نیازمندی و مسکن در به وجود آوردن انحراف و فساد می‌فرماید: «ضرورة الفقر تبعث علی فطیح الأمر: ناچاری فقر، انسان را به کار[های] زشت و وحشت‌انگیز وا می‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۵). آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر ضمن دستور به تأمین کارگزاران دولت، دلایل این امر را این‌گونه بیان می‌دارند: «فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ: که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند» (نهج البلاغه/ ۵۳). در مجموع می‌توان گفت که کارمندان دولت به عنوان یک فرد انسانی، در صورت عدم دریافت حقوق مکفی، به سوی فساد و انحراف سوق می‌یابند.

۲-۱-۲- فزون‌خواهی و رفاه‌طلبی

بی‌نهایت‌طلبی و میل به کمال از اصیل‌ترین گرایش‌های فطری آدمی است که به واسطه قرار گرفتن در مسیر اصلی خویش و حرکت به سوی مبدأ و مرجع خود که منشا همه کمالات و فیوضات می‌باشد، ارضا گردیده و انسان به ثبات و آرامش حقیقی و ابدی دست می‌یابد؛ اما اگر این نیروها از مسیر خود منحرف گردند، متعلق خویش را در نزدیک‌ترین عنصر قابل مشاهده و آرایش یافته‌ترین آن‌ها یعنی ثروت و رفاه مادی خواهند یافت. در آیه ۱۴ سوره آل عمران به این مسئله اشاره شده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ: مردم را حب شهوات نفسانی، از میل به زن‌ها و فرزندان و همیان‌هایی

از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دل‌فریب است، (لیکن) این‌ها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و نزد خداست منزل بازگشت نیکو» (آل عمران/۱۴).

خداوند متعال شدت علاقه و دل‌بستگی انسان به مال و مادیات را اینگونه بیان می‌کند: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ و سخت فریفته و مایل به مال دنیا می‌باشید» (فجر/۲۰). در آیه دیگری بر همین معنا تأکید می‌نماید: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ؛ و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است» (عادیات/۸).

در فرهنگ قرآنی از فزون‌طلبی و زیاده‌خواهی با عنوان «تکاثر» و از رفاه‌زدگی با نام «اتراف» یاد می‌شود. انسانی که در دام تکاثر و رفاه‌طلبی گرفتار می‌شود؛ دیگر ندای حق و حقیقت را نخواهد شنید و جاذبه‌های زندگی مادی وی را به سوی انواع فساد، طغیان و حق‌گشی خواهد کشید. همچنان‌که خداوند متعال در آیات اولیه سوره تکاثر می‌فرماید: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ افزون‌طلبی شما را غافل ساخت تا آن‌که به دیدار قبرها رسیدید» (تکاثر/۱-۲)؛ و در ارتباط با سرکشی‌های مترفین در برابر پیام حق می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ و ما هیچ رسول بیم دهنده‌ای در دیاری نفرستادیم جز آنکه ثروتمندان عیاش آن دیار (به رسولان) گفتند: ما به آنچه شما را به رسالت آن فرستاده‌اند کافریم» (سبا/۳۴).

در قرآن کریم، چگونگی ارتباط میان اتراف، استغناء (از خداوند) و تکاثر، با فساد و طغیان به این صورت ترسیم شده است:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ إِنَّهُ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ: حَقًّا که انسان سرکشی می‌کند همین که خود را بی‌نیاز پندارد» (علق/۷-۶).

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ؛ و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند؛ در زمین سرکشی می‌کنند» (شوری/۲۷).

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ؛ و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم؛ (زیرا) زندگی خوش، آن‌ها را مست کرده بود و این مسکنهای آنهاست که بعد ایشان، جز اندکی در آن مورد سکونت قرار نگرفته‌اند و ماییم که وارث آن هستیم» (قصص/۵۸).

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ: و مانند کسانی مباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج می‌شدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند و خدا به آنچه می‌کنند؛ احاطه دارد» (انفال/۴۷).

ابوهلال عسکری، بطر را به معنای کفران نعمت و ناسپاسی تعریف کرده است: «بطر النعمه معادل و برابر با کفر النعمه است» (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۰۲)؛ اما زمخشری آن را به معنای: «مجاوزه الحد فی المرح: بیش از حد شادمان و سرکش شدن» (زمخشری، ۱۳۹۹ ق: ۲۴)، به لحاظ ثروت، مقام یا چیزهای دیگر دانسته است.

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم اتراف، تکاثر، استغنا و بطر که از صور تحریف شده میل به بی‌نهایت طلبی هستند؛ در نهایت انسان را در هر منصب و جایگاهی که باشد؛ به سوی طغیان، تجاوز از حق و فساد سوق می‌دهند. درانتهای این بحث می‌توان دو مورد اخیر از عوامل شخصی بروز فساد اداری یعنی تلاش برای کسب منزلت و فزون‌خواهی را در ذیل مفهوم هوای نفس گنجانید. خداوند متعال تأثیر هوای نفس بر ایجاد فساد را این‌گونه بیان می‌دارد:

«وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ: و اگر حق از هوسهای آن‌ها پیروی می‌کرد؛ قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می‌شد. (نه!) بلکه یادنامه‌شان را به آنان داده‌ایم، ولی آن‌ها از (پیروی) یادنامه خود رویگردانند» (مومنون/۷۱).

۲-۱-۳- سستی در ایمان

آموزه‌های الهی اسلام، مردم را از هرگونه فساد و به طریق اولی فساد در امور اداری جامعه که به مثابه تضييع حقوق مسلمانان در سطحی گسترده‌تر است؛ به شدت نهی می‌نماید:

«وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: و در زمین سر به فساد بردارید» (بقره/۶۰). از این رو ایمان مذهبی به این آموزه‌ها و التزام عملی به آن‌ها، عاملی مهم در بازدارندگی از فساد اداری می‌باشد و برعکس چنانچه ایمان و پایبندی به این مهم وجود نداشته باشد؛ ارتکاب جرم، افساد و قانون‌گریزی، امری آسان و بدون اشکال تلقی خواهد شد. به همین جهت خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره بقره، منافقان را که در باطن به پروردگار یگانه ایمان ندارند و در امور مسلمین دسیسه کرده و اخلال ایجاد می‌کنند، «مفسد» معرفی می‌کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ، يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا

يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ، فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَدَّهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ، وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ: و برخی از مردم می‌گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ ولی گروندگان (راستین) نیستند. با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند. در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به (سزای) آنچه به دروغ می‌گفتند؛ عذابی دردناک (در پیش) خواهند داشت؛ و چون به آنان گفته شود: در زمین فساد مکنید، می‌گویند: ما خود اصلاح‌گریم. بهوش باشید که آنان فسادگراند، لیکن نمی‌فهمند» (بقره/۱۲-۸). ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه نداشتن کنترل درونی بر اعمال خود به واسطه نپذیرفتن دین الهی و بی‌ایمانی، از عوامل مهم بروز فساد است. خداوند در آیه ۴۰ سوره یونس نیز تکذیب کنندگان قرآن را مفسد دانسته است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ: و از آنان کسی است که بدان (قرآن) ایمان می‌آورد و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی‌آورد و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است» (یونس/۴۰). در تفسیر این آیه آمده است که «بی‌ایمانی و فساد، ملازم یکدیگرند. هم گناه مانع ایمان است و هم بی‌ایمانی انگیزه‌ی فساد می‌شود» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۱۶).

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم این ارتباط به گونه دیگری بیان شده است:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکاراند» (بقره/۲۷). «عبارت عَهْدَ اللَّهِ بیانگر آن است که انسان در برابر خداوند مسئول است؛ چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند و از ترکیب بِنَقْضُونَ و يُفْسِدُونَ برمی‌آید که عهدشکن، به تدریج مفسد می‌شود» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۳).

همچنین در تفسیر «و يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» گفته شده که «این خود مطلبی روشن است. آن‌ها که خدا را فراموش کرده و سر از اطاعت او برتافته‌اند؛ و حتی نسبت به خویشاوندان خود، رحم و شفقت ندارند؛ پیدا است با دیگران چگونه معامله خواهند کرد؟ آن‌ها در پی کام‌جویی و لذت‌های خویش و منافع شخصی خود هستند. جامعه به هر جا کشیده شود برای آن‌ها فرق نمی‌کند. هدفشان بهره بیشتر و کام‌جویی افزون‌تر

است؛ و برای رسیدن به این هدف از هیچ خلاقی پروا ندارند، پیدا است که این طرز فکر و عمل چه فسادهایی در جامعه به وجود می‌آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۵۵).

۲-۲- عوامل اقتصادی

یکی از دلایل عمده بروز فساد اداری، به وجود آمدن احساس نابرابری در کارمندان دولت در رابطه با میزان دریافت حقوق و مزایا متناسب با میزان عملکرد، طول مدت کار، سختی کار، سطح تحصیلات و... نسبت به سایر همکاران یا نسبت به کارکنان مشابه در بخش خصوصی است. در سطح کلان نیز نابرابری در دستیابی به امکانات فعالیت‌های اقتصادی، چگونگی بهره‌گیری از آن‌ها و میزان تملک بر عواید و محصولات آن، عامل گرایش افراد و کنشگران اقتصادی به فعالیت‌های نامشروع و در نتیجه درخواست و تقاضای فساد اداری می‌باشد. از این رو بحث از عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم عدالت اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

در باب همگانی بودن امکانات مادی برای تمام انسان‌ها، خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره الرحمن می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ: و زمین را برای مردم نهاد». کلمه «أنام» به معنای مردم است و بعضی آن را به انس و جن و برخی دیگر به معنای هر جنبه‌ای تعبیر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۱۰۳)؛ و این تعبیر نشان‌دهنده عمومیت و اطلاق لفظ از جهت دلالت و در نتیجه برخورداری عموم مردم از حق استفاده و بهره‌مندی از امکانات مادی است. در آیه ۲۹ سوره بقره نیز بر همین معنا تأکید می‌شود: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا: اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید». امام (ع) در اهمیت و فایده عدالت می‌فرماید:

«إِذَا بُنِيَ الْمَلِكُ عَلَى قَوَاعِدِ الْعَدْلِ وَدُعِمَ بِدُعَائِمِ الْعَقْلِ نَصَرَ اللَّهُ مَوَالِيَهُ وَخَذَلَ مُعَادِيَهُ: هرگاه حکومت و اداره جامعه بر اصول عدالت بنا شده و با ستون‌های خرد محکم گردد، خداوند دوستانش را یاری داده و دشمنانش را خوار می‌نماید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۹).

در مقام عمل نیز بهترین الگو در رعایت عدالت اقتصادی خود آن حضرت بودند. ایشان بدون هیچ تأخیر و سازشی در روز دوم زمامداری خویش تساوی در تقسیم بیت‌المال را اعلام و در روز سوم آن را تحقق بخشیدند. امام (ع) در خطبه‌ای همگان را از موضع و عملکرد خود آگاه ساخته و فرمودند:

«وَمَحَوْتُ دَوَابِّ الْعَطَايَا وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ: و دفاتر حقوق و عطایا را از بین بردم و مانند رسول خدا (ص) آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم» (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۱۷).

امام صادق (ع) نیز رعایت عدالت را مایه بی‌نیازی مردم دانسته‌اند:
 «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ؛ به‌راستی که مردم بی‌نیاز خواهند شد اگر عدالت در میان آن‌ها مراعات شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۶۶).

به طور قطع انسانی که احساس بی‌نیازی نموده و از نابرابری‌های اقتصادی رنج نمی‌برد؛ هرگز به سراغ اعمال خلاف قانون و خلاف اخلاق نخواهد رفت و عکس این قضیه نیز صادق است.

۲-۳- عوامل فرهنگی و اجتماعی

نهاده‌ها نبودن هنجارها و ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ و سلوک افراد یک جامعه و نداشتن درک مناسب از مسئولیت همگانی در قبال اجتماع، هم بزهکاران را در انجام فساد جری‌تر کرده و هم شاهدان را نسبت به این ناهنجاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها، بی‌تفاوت و منفعل می‌نماید. از این رو قرآن کریم و معصومین (ع) با درک صحیح از مخاطرات این مسئله، بر مسئولیت همگان در برابر اجتماع با ترغیب فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأکید فراوان داشته‌اند و جریان طبیعی فروپاشی اجتماعات بر اثر فساد پیش‌رونده و نقش انفعال اجتماعی در برابر آن را به‌خوبی ترسیم نموده‌اند. به عنوان مثال قرآن، علمای مسیحی و یهودی ترک‌کننده آن را به شدت مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و آن‌ها را به واسطه سکوتشان، شریک جرم منحرفان می‌داند:

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ: چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه (آلود) و حرامخوارگی‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند» (مائده/۶۳). تعبیر به قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ ممکن است، اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناه‌آلود بازدارند و هم از اعمال گناه و یا اینکه «قول» در اینجا به معنی اعتقاد است یعنی دانشمندان برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست آن‌ها را تغییر دهند؛ و در پایان آیه، قرآن به همان شکل که گناهکاران اصلی را مذمت نمود؛ دانشمندان ساکت و ترک‌کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده و می‌گوید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ: چه زشت است کاری که آن‌ها انجام می‌دهند» و به این ترتیب روشن می‌شود که سرنوشت کسانی که وظیفه بزرگ امر به

معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند؛ سرنوشت همان گناهکاران است و در حقیقت شریک جرم آن‌ها محسوب می‌شوند. از این عباس مفسر معروف نقل شده که می‌گفت: این آیه شدیدترین آیه‌ای است که دانشمندان وظیفه‌شناس و ساکت را توبیخ و مذمت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، جلد ۴: ۴۴۷).

عبارت *أَكْلِهِمُ السُّخْتِ* به معنای خوردن مال حرام که اکثر مفسران آن را به ارتشاء تفسیر کرده‌اند؛ از مصادیق بارز و شایع فساد اداری به شمار می‌رود. بنابراین علاوه بر اینکه مفهوم عام فساد، فساد اداری را نیز در برمی‌گیرد؛ تصریح آیه مذکور به نقض و سلب حقوق دیگران به وسیله فساد مالی، نشان‌دهنده دلالت آیه بر بحث مورد نظر است.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، ترک امر به معروف و نهی از منکر را اینگونه مورد نکوهش قرار

می‌دهد:

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَهُوْنَ عَنْ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ: پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که (مردم را) از فساد در زمین بازدارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم؛ و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزه‌کار بودند» (هود/۱۱۶). «کلمه لولا به معنای هلا و الا است که تعجب آمیخته با توبیخ را می‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۷۹).

با توجه به عبارت *وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ*، در این آیه به جرم‌ها و انحرافات ثروتمندان جامعه که از قدرت و احترام نیز برخوردارند؛ اشاره شده است که در فرهنگ جامعه‌شناسی جرم، به یقه‌سفیدان معروف می‌باشند؛ زیرا «نوع فساد ظالمان با نوع نعمت فراوانی که دارند مرتبط است... و فساد به گناهی می‌انجامد که تجاوز به حقوق مردم و نیز هتک آشکار ارزش‌ها و حرمت‌ها را فریاد می‌کند» (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۵: ۱۱۹). همچنین در آیه فوق، نبود انسجام اجتماعی و ترک امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عوامل بازدارنده و کنترل‌کننده فساد، مورد تعجب و توبیخ قرار گرفته است.

در روایات اسلامی نیز بر آثار سوء ترک امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است. رسول خدا

(ص) می‌فرماید:

«إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذاشتند؛ پس آماده جنگ با خدا و نزول بلایی شدید از او باشند» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۷۷).

امام علی (ع) نیز در وصیت به حسنین علیهما السلام فرمودند:

«لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در غیر این صورت اشرار بر شما مسلط می‌شوند و بعد از آن هر چه دعا کنید، مستجاب نمی‌شود» (نهج البلاغه/نامه ۴۷) مشابه این روایت از امام رضا (ع) هم نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۱۱۸). در کلام گهربار امیرالمؤمنین (ع) به خوبی نقش اهمال در امر به معروف و نهی از منکر بر پیدایش فساد اداری و تسلط افراد فاسد بر اداره امور جامعه نمایان می‌شود.

۲-۴- عوامل قضایی

قوه قضاییه به عنوان مهم ترین دستگاه نظارت و کنترل رسمی، وظیفه رسیدگی به تخلفات و مجازات مجرمان را بر عهده دارد. واضح است که قوانین جزایی تا چه اندازه در پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با آن تأثیرگذار است. هرگاه این دستگاه سالم سازی اجتماع، به هر دلیلی نتواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید؛ ظلم و فساد و تبعیض، بدنه جامعه را فلج نموده و در طولانی مدت، حیات آن را به مخاطره می‌اندازد. در جامعه اسلامی که از حکومت اسلامی برخوردار است؛ قوانین جزایی نیز بر مبنای قرآن و سنت معصومین (ع) می‌باشد. به عبارت دیگر، قوانین و احکام کیفری از منشاء الهی برخوردار است. قرآن کریم در آیات ۴۷، ۴۵، ۴۴ سوره مائده، جاری نشدن حکم خداوند در جریان قضاوت‌ها را نشانه کفر و بی‌ایمانی، مایه فسق و تجاوز از حدود الهی و همچنین زمینه ساز ظلم و بی‌عدالتی و فساد در جامعه معرفی می‌کند:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ: و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند» (مائده/۴۴).

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگراند» (مائده/۴۵).

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند» (مائده/۴۷).

«گویا هر یک از تعبيرات سه گانه فوق، اشاره به یکی از این سه جنبه است؛ زیرا کسی که برخلاف حکم خداوند داوری می‌کند؛ از یک طرف، قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده و از طرف دیگر به انسان بی‌گناهی، ستم و ظلم کرده و از طرف سوم از مرز وظیفه و مسئولیت خود خارج شده و فاسق

گردیده است؛ زیرا همان‌طور که در سابق گفتیم «فسق» به معنی بیرون رفتن از مرز بندگی و وظیفه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۹۹).

با توجه به مفهوم فراگیر ظلم می‌توان گفت که تسامح یا تعمد در عدم اجرای صحیح و قاطع احکام الهی در ارتباط با مجرمان و مفسدان برای قاضی آن، هم ظلم به نفس است و هم ظلم به متهم و هم به واسطه نقض حقوق مردم، در مواردی که مسئله جنبه عمومی داشته باشد؛ ظلم به اجتماع است. از سوی دیگر نه تنها خود نوعی ظلم و فساد است بلکه، با کم‌رنج شدن نقش بازدارندگی و کنترلی آن، باعث بروز و گسترش فساد و نقض قانون در جامعه خواهد شد، زیرا مجرمان اعتماد و اطمینان می‌یابند که از چنگ قانون‌رهایی یافته و منافع عمل مجرمانه خود را بیشتر از مضرات و هزینه‌های آن خواهند دانست.

امام علی (ع) نیز در ارتباط با مظالم و مفساد داوری‌های ناسالم و غیراصولی و آثار و تبعات آن برای جامعه این چنین داد سخن برمی‌آورد:

«جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَسَوًا رَئًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ... وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءُ وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ...» در میان مردم با نام قاضی به داوری می‌نشیند و حل مشکلات دیگری را بر عهده می‌گیرد. پس اگر مشکلی پیش آید؛ با حرف‌های پوچ و توخالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند. عنکبوتی را می‌ماند که در شب‌ها و بافته‌های تار خود چسبیده... اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشکار نشود. خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است» (نهج البلاغه/خطبه ۱۷).

۲-۵- عوامل سیاسی و اداری

سیاست و مسائل سیاسی به روابط اجتماعی انسان‌ها وابسته است و به کیفیت اداره مجتمع‌های انسانی در بخش‌های مدیریت نظامی، مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی، مدیریت علمی و بهداشتی و ... ارتباط دارد (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۰). بنابراین می‌توان گفت: اداره در معنای پیچیده و جدیدش هم‌زاد سیاست است و هر جا سیاست قدم نهد؛ اداره نیز آنجا وارد می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۲)؛ هر چند که ممکن است برخی سیاست را امری کلی‌تر و اداره به‌ویژه در بحث فساد اداری را خاص و جزئی بدانند. باین‌وجود به‌واسطه ارتباط و پیوند ناگسستنی میان مفاهیم سیاست و اداره، در این بخش هر دو به یک مفهوم در نظر

گرفته شده‌اند. در ذیل این مبحث، کیفیت اداره امور و نیز شرایط رهبر (مدیر) در اداره مسائل جاری سازمان، به عنوان عوامل مؤثر در بروز فساد اداری را تمرکز اداری می‌دانند. زیرا «دخالته دولت در بخش تصدی‌گری و ایفای نقش‌های تولیدی و توزیعی، فرصت‌های زیادی برای سودجویی، رانت‌جویی و اخاذی توسط کارکنان بخش عمومی فراهم می‌آورد. همچنین دخالت‌های گسترده دولت در زمینه اختیار صدور مجوز برای فعالیت‌های گوناگون باعث می‌شود که متصدیان امر فرصت بیابند دست به انتخاب متقاضیانی بزنند که چراغ سبز نشان داده‌اند» (خداداد حسینی و فرهادی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۰).

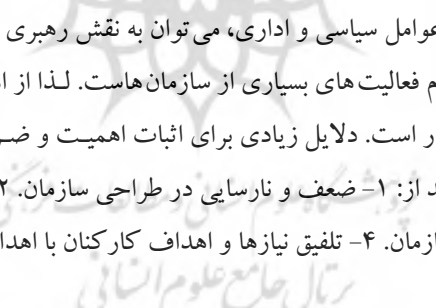
با این وجود، افراط و تفریط در به‌کارگیری هر کدام از دو سیستم تمرکز و عدم تمرکز می‌تواند باعث پیدایش فساد و ازهم‌پاشیدگی نظام اداری کشورها گردد. تمرکز اداری به شکل کاملاً بسته و افراطی آن، در قالب استبداد و خودکامگی حکومت مرکزی نمودار خواهد شد. از بهترین نمونه‌های این سیستم می‌توان به سلطنت خودکامه فرعون اشاره نمود که قرآن کریم آن را اینگونه به تصویر می‌کشد:

«يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ: ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست (و) در این سرزمین مسلطید و (لی) چه کسی ما را از بلای خدا (اگر به ما برسد) حمایت خواهد کرد؟ فرعون گفت: جز آنچه می‌بینم، به شما نمی‌نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم» (غافر/۲۹).

این آیه و آیات بعدی آن، از زبان مؤمن آل فرعون و در حمایت از حضرت موسی (ع) بیان شده است. این احتمال وجود دارد که منظور مؤمن آل فرعون این بوده که: «شما امروز همه‌گونه قدرت در دست دارید و هر تصمیمی بخواهید درباره موسی (ع) می‌گیرید؛ ولی مغرور این قدرت نشوید؛ و پیامدهای احتمالی آن را فراموش نکنید...». ولی فرعون در اینجا سکوت را برای خود جایز ندید. کلام او را قطع کرده چنین گفت: مطلب همان است که گفتم؛ من جز آنچه را که معتقدم به شما دستور نمی‌دهم. به آن معتقدم که موسی حتماً باید کشته شود و راهی غیر از این نیست: «قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ: و بدانید من شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی‌کنم». «و ما أهدیکم إِلَّا سبیل الرشد: و چنین است حال همه جباران و طاغوتها در طول تاریخ و در گذشته و امروز که همیشه رأی صواب را رأی خود می‌پندارند و به احدی اجازه اظهار نظر در برابر رأی خود نمی‌دهند. آن‌ها به پندارشان عقل کل هستند و دیگران مطلقاً عقل و دانشی ندارند! و این نهایت جهل و حماقت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۸۶).

خودرأیی و استبداد فرعون در سخنان وی در آیه فوق و نیز اعمال ظالمانه اش که در بحث از مصادیق فساد اداری گوشه‌ای از آن‌ها بیان گردید؛ واضح و روشن است. به همین جهت نیز خداوند بارها او را مثل اعلائی فساد و ظلم و تجاوز معرفی می‌کند؛ اما در نقطه مقابل، افراط در عدم تمرکز اداری نیز منجر به تعدد مدیریت‌های مستقل و در نتیجه بروز تصمیمات و اقدامات ناکارآمد و گاه متضاد با یکدیگر و حتی مخالف با اهداف کل سازمان و در نهایت از هم گسیختگی و فروپاشی نظام می‌گردد.

یک نمونه عملی عدم تمرکز و فروپاشی ساختار اداری در تاریخ صدر اسلام، دوران خلافت عثمان است که در نهایت منجر به بروز فساد فراگیر و انقلاب توده‌های ستم دیده علیه حکومت مرکزی شد. «ساختار اداری دولت اسلامی در زمان عثمان به‌طور کامل از هم گسیخته و شیرازه آن پاره شده بود و کشور وسیع اسلامی از چند حکومت اعلائی خودمختار تشکیل شده بود که هر کدام از آن‌ها، نواحی و مناطق زیادی را زیر سلطه خود گرفته و ساختار اداری و سیاسی ویژه‌ای داشتند. چنانکه حکومت کوفه بر تمام نواحی عراق و ایران، حکومت دمشق بر تمام نواحی شام و حکومت مصر بر تمام نواحی مصر و فلسطین و آفریقای اسلامی تسلط داشت و حجاز نیز به دو قسمت شمالی و جنوبی با مرکزیت مدینه و یمن تقسیم شده بود» (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

از دیگر مؤلفه‌های بحث عوامل سیاسی و اداری، می‌توان به نقش رهبری اشاره نمود. رهبری یکی از ضرورت‌های اصلی برای انجام فعالیت‌های بسیاری از سازمان‌هاست. لذا از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در میان مباحث مدیریتی برخوردار است. دلایل زیادی برای اثبات اهمیت و ضرورت بحث رهبری وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- ضعف و نارسایی در طراحی سازمان. ۲- تغییر در شرایط و پویایی محیط. ۳- پویایی در درون سازمان. ۴- تلفیق نیازها و اهداف کارکنان با اهداف سازمان (پیروز و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۱).


رهبر در یک سازمان به همان اندازه که می‌تواند با تدبیر و عملکرد مناسب در سلامت، پویایی و بالندگی آن نقش داشته باشد. با سوء تدبیر و عملکرد ضعیف می‌تواند زمینه‌های فساد و انحراف از اهداف سازمان را فراهم آورد. امام علی (ع) آفات رهبری و آثار سوء مترتب بر آن را اینگونه برمی‌شمارند:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةٌ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقُوقِ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطَلُ لِلْسُنَّةِ

فِيهِلِكَ الْأُمَّةُ: همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود تا در اموال آن‌ها حریص گردد؛ و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد؛ و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند؛ و آن‌کس که سنت پیامبر را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند» (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۱).

بنابراین امیر مومنان (ع) بخل، نادانی، ظلم، بی‌عدالتی، ارتشاء و ضایع نمودن سنت پیامبر (ص) را از ویژگی‌های رهبران نالایق می‌داند که حوزه‌های تحت تصدی خود را دچار اختلال نموده و به این ترتیب اجازه انجام هرگونه فساد را به زیردستان خود نیز داده و موجب گسترش و رواج فساد و بی‌عدالتی در امور اداری مملکت می‌گردند.

۳- راهکارهای مقابله با فساد اداری

به مقتضای عوامل شناسایی شده، تعیین و تدوین راهکارهای مناسب در برخورد با فساد، ضروری است. راهکارهای استنباط شده از منابع اسلامی را می‌توان در دو بخش به صورت ذیل، دسته‌بندی نمود:

۳-۱- راهکارهای مبتنی بر اخلاق

«اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید و به تعبیر دیگر، سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵-۲۴). اخلاق را می‌توان به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم نمود. آیت‌الله مکارم شیرازی به نقل از کتاب زندگی در پرتو اخلاق می‌گوید: «باید اعتراف کرد که بسیاری از فضائل و رذائل اخلاقی با زندگی اجتماعی انسان بستگی دارد؛ (اما) چنان نیست که این مسئله عمومیت داشته باشد؛ زیرا بسیاری از مسائل اخلاقی هستند که فقط جنبه فردی دارند؛ و در مورد یک انسان تنها نیز کاملاً صادق است؛ مثلاً صبر و جزع بر مسائل، شجاعت و ترس در برابر پیشامدها، استقامت و تنبلی در راه رسیدن یک فرد به هدف خود، غفلت و توجه نسبت به آفریدگار جهان، شکر و

کفران در برابر نعمت‌های بی‌پایان او و امثال این امور که علمای اخلاق در کتب اخلاقی از آن بحث نموده‌اند ... از اینجا تقسیم اخلاق به اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی روشن می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۸-۷۷).

بنابراین صبر و بردباری (بقره/۱۵۵) در مقابل جزع و بی‌تابی، تواضع و فروتنی (شعرا/۲۱۵) در مقابل تفاخر و استکبار، قناعت و میانه‌روی و پرهیز از دنیاگرایی (طه/۱۳۱ و حدید/۲۰) در مقابل تکاثر، اتراف و اسراف، توجه به توحید و معاد و لوازم آن (مطففین/۱۲-۱۱ و نساء/۱۴) در مقابل لاقیدی و تجاوز از حدود الهی، همگی از ویژگی‌های اخلاق فردی در اسلام می‌باشند که به‌عنوان عوامل بازدارنده درونی، در برابر فساد اداری عمل می‌کنند. حاصل سخن در این بحث آن است که فساد اداری ناشی از انگیزه‌های فردی را می‌توان از طریق تقویت اخلاق فردی و بازدارنده‌های درونی، کنترل و ممانعت نمود.

امام علی (ع) در نامه‌ها و عهدنامه‌های خود به فرمانداران، همواره آنان را به تقوا سفارش می‌نمودند و ضرورت خودکنترلی را مورد تأکید قرار می‌دادند:

«إِجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا: از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶:

۲۳۵). آن حضرت همچنین ایمان و معرفت دینی را جهت دستیابی به خودکنترلی، ضروری دانسته و در همین رابطه فرموده‌اند:

«لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ: و هرگز حاکم بر خویشتن نخواهی بود؛ جز آنکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگارت باشی» (نهج البلاغه/نامه ۵۳). در جای دیگر نیز می‌فرمایند:

«مَنْ عَرَفَ كَفًّا: کسی که معرفت یافت، خویشتن دار شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۳). به این ترتیب، خویشتن‌داری و کنترل نفس، منوط به شناخت و ایمان مذهبی می‌باشد.

امام حسن مجتبی (ع) راه صحیح دستیابی به نیازها و خواسته‌های شخصی و فطری انسان را، توجه به مبدأ و مقصد حقیقی این نیازها یعنی خداوند متعال و در سایه تقوا دانسته و می‌فرماید:

«وَ إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَبِيَّةً بِلَا سُلْطَانٍ فَأَخْرِجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: اگر می‌خواهی بدون داشتن عشیره و طایفه، عزت و احترام داشته باشی و بدون برخوردارگی از سلطنت و مقام، هیبت و شکوه داشته باشی، از ذلت معصیت خدا خارج شو و به سوی عزت الهی حرکت کن» (محدث نوری ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۲۸۵).

همانطور که در ابتدا بیان شد؛ مسائل اخلاقی بیشتر از صبغه اجتماعی برخوردارند و در ارتباط با دیگران معنا می‌یابند. انفاق، ایثار، تعهد، امانت‌داری، انصاف، عدل، ظلم و ... نمونه‌هایی از این نوع مسائل به شمار می‌روند.

روشن است که مردم در تمام فرهنگ‌ها، حتی ابتدایی‌ترین آن‌ها، تنها برای منافع خود کار نمی‌کنند. آن‌ها درک می‌کنند که استانداردهای رفتاری جهت ترویج همکاری و تضمین بقا ضروری است. از این رو عقاید افراد یک جامعه، همواره دارای شکلی از احساس مسئولیت برای تلاش در جهت سعادت دیگر اعضای جامعه است. «در یکی از مشهورترین اظهارات در زمینه فلسفه اخلاقی، توماس هابز اظهار داشت که اگر هر کس بر اساس منافع شخصی خود عمل کند و رفاه دیگران را نادیده انگارد؛ زندگی کسل‌کننده، نفرت‌انگیز، وحشیانه و کوتاه خواهد شد» (هَس مر، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بنابراین، چنین احساس مسئولیتی در قبال اجتماع و دیگران که نوعی اخلاق اجتماعی به شمار می‌رود؛ نه تنها افراد سازمان را در منفعت طلبی شخصی به قیمت اضرار جامعه، در تنگنای اخلاقی قرار می‌دهد، بلکه سایر افراد اجتماع را نیز در قبال ارتکاب چنین اعمالی، حساس نموده و وادار به واکنش و موضع‌گیری می‌نماید. پس اگر چنانچه سیر اجتماعی شدن افراد و درونی شدن اخلاق جمعی در آنان به خوبی انجام شده باشد، نظارت اجتماعی یکی از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راههای مقابله با فساد خواهد بود. خداوند متعال در سوره توبه، از پیوند عمیق میان مسلمین و اتحاد و انسجام اجتماعی آنان با مفهوم «ولایت» و از مسئولیت آنان در قبال این اجتماع، با فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» تعبیر می‌نماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند؛ که به کارهای پسندیده و امی دارند؛ و از کارهای ناپسند باز می‌دارند؛ و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند؛ و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است» (توبه/۷۱).

در آیه دیگری بر ضرورت و وجوب انجام این مسئولیت اینگونه تأکید می‌نماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند؛ و آنان همان

رستگارانند» (آل عمران/ ۱۰۴). پیامبر اکرم (ص) نیز در همین ارتباط می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: شما همگی راهبر و ناظرید و همه مسئول جمع خویش هستید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲: ۳۸).

امام علی (ع) بدهت و ضرورت این فریضه را برای هر اجتماعی اینچنین بیان می‌کند: «مَنْ تَرَكَ إِنكَارَ الْمُنْكَرِ بَقَلْبِهِ وَبِدِهِ وَلسَانِهِ فَهُوَ مَيْتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ: کسی که منکر را با قلب و دست و زبان‌ش انکار نکند، مرده‌ای است میان زندگان» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۸۱)

امام باقر (ع) نیز در حدیثی، ثمرات و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را برمی‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ، وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ، وَيُنْصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ: امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن بر پا می‌شود. راه‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود و (بدون ظلم) حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۶).

درنهایت، از مجموع بحث راهکارهای مبتنی بر اخلاق، می‌توان نتیجه گرفت که «هر چه سطح اخلاق عمومی بالاتر باشد؛ هزینه‌های روانی و اخلاقی فساد اداری بیشتر خواهد شد. به علاوه خطر کشف و تنبیه و هزینه‌های ناشی از آن بالا خواهد رفت. نیز در صورت کشف موارد تخلف، هزینه‌های حیثیتی آن برای متخلفان بالاتر از زمانی خواهد بود که جامعه از سطح پایین تری از فضایل اخلاقی برخوردار است» (خداداد حسینی و فرهادی نژاد، ۱۳۸۰: ۴۱).

۳-۲- راهکارهای مبتنی بر قانون

به‌طور کلی به‌منظور برقراری نظم و ثبات و پیشبرد اهداف فردی و گروهی در یک جامعه، به یک سلسله ضوابط و اصول مورد اتفاق اکثریت آن جامعه نیاز است که یا تحت نظارت غیررسمی اجتماعی و در قالب موازین اخلاقی یا به‌واسطه کنترل نهادهای رسمی، تقویت شده و به اجرا درمی‌آید. امروزه به جهت گسترش و پیچیدگی نظام‌های اجتماعی، تکیه صرف بر اخلاق فردی و جمعی کارساز نبوده و این اصول می‌بایست به‌وسیله مؤسسات اجتماعی بسیار تخصصی مانند مجالس قانون‌گذاری، دادگاه‌ها، نیروهای انتظامی و ... مورد حمایت قرار گیرد.

مدیریت یک جامعه از سطوح خرد تا کلان، نیازمند برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری و تدوین قوانین ریز و درشت است که تألیف و ضمانت اجرای آن‌ها به وسیله نهادهای رسمی انجام می‌پذیرد. از این رو همه عوامل سیاسی، اقتصادی و قضایی به وجود آورنده فساد اداری، به جهت برخورداری از سیستم مدیریت رسمی و قانونی، در ذیل راهکارهای مبتنی بر قانون قرار خواهند گرفت. این راهکارها، تعیین‌کننده خطی مشی‌های کلی و گاه جزئی در حوزه‌های مذکور می‌باشد که تنها از طریق نهادها و مسئولان ذیربط و نیز به وسیله تدوین ضوابط رسمی، قابل اجرا و بهره‌برداری خواهد بود. در ادامه به بررسی مجموعه راهکارهای قانونی جهت مقابله با فساد اداری از دیدگاه قرآن کریم و روایات می‌پردازیم.

۳-۲-۱- راهکارهای سیاسی و اداری

راهکارهای سیاسی و اداری مبارزه با فساد، ناظر به اصلاح قوانین و نیز تغییر شرایط در حوزه‌های مربوط به اداره جامعه در سطح کلان و همچنین اداره سازمان‌ها در سطح خرد است. ساختار کلی نظام حکومت و تشکیلات و فرایندهای اداری موضوع این نوع راهکارها خواهد بود. در ذیل برخی از این راهکارها بیان می‌شود.

۳-۲-۱-۱- تعادل در عدم تمرکز اداری

در بحث از مفاسد اداری، گسترده‌گی نفوذ و دخالت‌های دولت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... را یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز فساد می‌دانند و از چنین ساختار حکومتی و اداری با عنوان دولت متمرکز نام می‌برند. در مقابل، دولتی که گستره دخالت‌هایش در امور مختلف اجرایی محدود باشد، غیرمتمرکز نامیده می‌شود. تمرکز و عدم تمرکز اداری، هر دو از مزایا و معایب و نیز طرفداران مخصوص به خود برخوردارند. همچنان که قبلاً نیز بیان شد؛ افراط در تمرکز اداری منجر به استبداد و تضییع حقوق بخش‌هایی از جامعه شده و با ایجاد محدودیت در فعالیت‌های آزاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... زمینه‌های بروز هرگونه فساد از جمله فساد اداری را فراهم می‌سازد. عدم تمرکز در اداره امور مملکت نیز در درازمدت منجر به استقلال مدیریت‌های خرد و محلی و درنهایت تضاد و برخورد آراء و منافع آنان با یکدیگر و با مدیریت مرکزی خواهد شد که نتیجه آن همان زوال و فساد اداری است.

بررسی حکومت اسلامی در دوران پیامبر اکرم (ص) و خلافت پنج‌ساله امام علی (ع) نشان می‌دهد که تمرکز یا عدم تمرکز در اداره امور مملکتی، بستگی به سه عامل زمان، مکان و نیروهای اداری موجود داشته است (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۴؛ پیروز و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۷). به عبارت دیگر چنانچه شرایط و

بسترهای لازم برای اداره ایالت‌های مختلف اسلامی به دست کارگزاران امین و معتمد به وجود می‌آید؛ ایشان به فرمانداران خود در حیطه‌های مختلف مدیریتی، اختیار تام می‌دادند و خود تنها نقش نظارتی را ایفا می‌نمودند. در غیر اینصورت مدام پیگیر مسائل اداری در تمام مملکت اسلامی بوده و تصمیمات مختلف در مرکز حکومت اخذ و صادر می‌گردید. به عبارت دیگر در به کارگیری این دو روش اداری، سیستم متعادل را برگزیدند؛ که از دو شیوه حکومت داری مذکور توأمان و با توجه به شرایط، برای اداره امور استفاده می‌نمودند. قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مثبت جامعه اسلامی را میانه‌روی و تعادل معرفی می‌کند: «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا: شما را امتی میانه قرار دادیم» (بقره/۱۴۳). امام علی (ع) درباره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سَبِيْرَةٌ الْقَصْدُ: روش و سیره ایشان تعادل و میانه‌روی بود» (نهج البلاغه/خطبه ۴۹).

۳-۲-۱-۲-۳- بر خورداری مدیران از قدرت مرجعیت

قدرت عبارت است از توانایی اعمال نفوذ بر دیگران و نفوذ عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود. قدرت مرجعیت معمولاً در اختیار رهبران سازمانی قرار می‌گیرد؛ زیرا اغلب رهبران ویژگی‌هایی دارند که در نظر دیگران، مطلوب و مناسب است؛ بنابراین دیگران آن‌ها را به عنوان الگو و مرجع قبول می‌کنند و می‌کوشند تا باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خود را طبق خواسته او تغییر دهند و از عملکرد و رفتارش تبعیت نمایند تا همانند او شوند.

به نظر می‌رسد استفاده از این نوع قدرت در نگرش اسلامی، منعی نداشته و مجاز باشد... خداوند متعال علاوه بر اعطای قدرت مرجعیت به رهبران دینی، مردم را نیز به تبعیت و الگوپذیری از آنان دعوت کرده است؛ قرآن کریم در مورد اسوه بودن پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست» (احزاب/۲۱) (شفیعی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۹). بنابراین وجود رهبر یا رهبرانی قدرتمند و بانفوذ که با اهداف والا و رفتارهای مناسب، در مقام الگو و اسوه، بتوانند بر کارگزاران خود تأثیر گذاشته و اعمال آن‌ها را در جهت اهداف سازمان سوق دهند، از جمله عوامل بسیار مهم در سلامت سازمان و پیشرفت آن است.

در منابع اسلامی، رهبران اثربخش باید از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشند: تقوا، رفق و مدارا، الفت و محبت، دفع بدی با خوبی، سعه صدر (پیروز و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۵) دانش کافی، قدرت و کارآمدی و امانت‌داری. به عنوان مثال: حضرت یوسف (ع) به هنگام درخواست برای خزانه‌داری مصر، به پادشاه آن سامان فرمودند: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من

نگهبانی دانا هستم» (یوسف/۵۵). دختر حضرت شعیب (ع) نیز دلایل خود برای پیشنهاد به کارگیری موسی (ع) را قدرت و امانت داری وی بیان می‌کند: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ: ای پدر، او را استخدام کن، چراکه بهترین کسی است که استخدام می‌کنی؛ هم نیرومند (و هم) درخور اعتماد است» (قصص/۲۶).

باید گفت، از آنجا که مکارم اخلاقی و رفتاری همواره مورد پسند و از گرایش‌های فطری انسان بوده است؛ چنانچه مدیری از این فضایل در منش خود بهره برده و گفتار و کردار وی با یکدیگر هم‌خوانی داشته باشد؛ بر کارمندان خود تأثیر مثبت گذاشته و به عنوان یک الگو در پیشبرد اهداف سازمان و پیشگیری از خطاکاری و فساد، نقش بسیار مؤثری خواهد داشت. ظرفیت ایجاد این نوع منش، در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی به طور گسترده‌ای وجود دارد که مدیران برای به دست آوردن قدرت مرجعیت و رهبری، می‌توانند از آن بهره گیرند.

۳-۱-۲-۳- دقت در گزینش کارگزاران

خداوند متعال در خصوص واگذاری مسئولیت‌ها و از آن جمله مسئولیت خطیر اداره شئون مملکت اسلامی به افراد شایسته می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید» (نساء/۵۸). این آیه و ذیل آن که در ارتباط با داوری به قسط می‌باشد و همچنین قرار گرفتن در کنار آیه اولوالأمر، جمعاً نشان دهنده آن است که منظور از امانت، تنها معنای عام آن نیست بلکه امانت رهبری و اداره جامعه اسلامی است.

پس از دوران خلیفه سوم که فساد همه‌جانبه، جامعه اسلامی را رنجور نموده بود، امام علی (ع)، ناچار دست به اصلاحات گسترده‌ای در حوزه‌های مربوط به امور اداری زدند. از جمله، حذف عناصر فاسد حکومت سابق و نیز گزینش و استخدام کارگزاران و مدیران لایق. در همین راستا نیز توصیه‌هایی به فرماندار خود در مصر نمودند: «ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوْخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيِّنَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَاءُ أَعْرَاضًا وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا: سپس در امور کارمندان بیندیش؛ و پس از آزمایش به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن؛ زیرا نوعی ستمگری و خیانت در امانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا از خاندانی پاکیزه و باتقوا که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند؛

انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرمی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است...» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳).

۳-۲-۱-۴- رعایت و ارتقاء منزلت کارکنان

تحقیقات نشان می‌دهد که مدیران سازمان‌ها کمتر توانسته‌اند از جایگاه کارکنان به تبیین خواسته‌ها و نیازهای واقعی آنان بپردازند. اگرچه حقوق و دستمزد به عنوان عامل نگه‌دارنده حائز اهمیت است؛ اما عواملی چون کسب موفقیت، قدردانی برای انجام کار، مسئولیت‌فزاینده و رشد و توسعه از عوامل انگیزشی به شمار می‌روند. زیرا کارکنان بعد از تأمین نیازهای مادی به سلسله نیازهای بالاتر مانند تعلق، احترام و خودیابی احتیاج پیدا می‌کنند (کریمیان و فروغی نسب، ۱۳۸۲: ۷).

از دیدگاه قرآن کریم، انسان از کرامت ذاتی برخوردار است و این کرامت را خداوند متعال به وی عنایت فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ: وَبِهِرَاسْتِي مَا فَرَزْنَا آدَمَ رَا كَرَامِي دَاشْتِيمُ؛ وَ آنَان رَا دَر خَشْكِ وَ دَرِيَا (بِر مَرَكِبَهَا) بِرَنَشَانْدِيم» (اسراء/۷۰). «قرآن کریم دلایل متعددی را در خصوص عزت و کرامت انسان مطرح می‌کند که محور کلیه این دلایل چگونگی خلقت انسان است. در نظر قرآن، انسان در بهترین (تین/۴) و زیباترین (تغابن/۳) صورت و با خلقتی کامل (اعراف/۱۱) و معتدل (حجر/۲۹) آراسته شده و به همین دلیل شایستگی پذیرش نفخه الهی (سجده/۹) را یافته است» (کوشکی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). علاوه بر این انسان‌ها همگی در آفرینش و طبیعت، یکسان هستند: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً: (كَسِي) كِه شَمَا رَا اَز نَفْسٍ وَاحِدِي آفَرِيد وَ جَفْتِش رَا (نيز) اَز او آفَرِيد وَاَز آن دو، مَرْدَان وَ زَنَان بَسِياري پَرَا كَنْدِه كَرْد» (نساء/۱).

به همین دلیل است که در نظام اجتماعی که لازمه بقاء و پیشرفت آن پذیرش و انجام مسئولیت‌های مختلف است و این مسئولیت‌ها به واسطه قرارداد اجتماعی از جایگاه ارزشی متفاوتی برخوردارند؛ کرامت و شرافت ذاتی انسان هرگز نباید زیر سؤال رفته و یا نادیده انگاشته شود. امام علی (ع) در ارتباط با حفظ و رعایت کرامت زیردستان به مالک‌اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ

فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر میزند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند؛ آنان را ببخشی و بر آنان آسان گیر؛ آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر و امام تو از تو برتر و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است» (نهج البلاغه/نامه ۵۳).

بنابراین توجه به منزلت و شأن انسانی در بطن قوانین اداری و ترویج فرهنگ فروتنی و احترام در مناسبات رسمی مدیران با کارکنان و تقویت احساسات برابری، تعلق به سازمان، خودباوری، توانایی رشد و پیشرفت و... در آنان، موجب رضایت شغلی و امنیت خاطر شده و راه را بر اقدامات خلاصی جویانه که بعضاً توأم با قانون‌گریزی و هنجارشکنی و به عبارت دیگر فسادآمیز است، سد می‌نماید.

۳-۲-۱-۵- نظارت و بازرسی

رابرت ماکلر تعریفی از کنترل ارائه داده که در آن عناصر اصلی فرآیند کنترل نشان داده شده است: «مدیریت کنترل، تلاشی است سیستماتیک و نظام وار برای تعیین استانداردهای عملکرد برای اهداف برنامه‌ریزی شده، طراحی سیستم بازخورد اطلاعات، مقایسه عملکرد واقعی با استانداردهای از پیش تعیین شده، مشخص کردن اینکه آیا انحرافات وجود دارد یا نه و تعیین میزان اهمیت آن‌ها و انجام اقدامات اصلاحی برای حصول اطمینان از اینکه همه منابع شرکت، به شیوه‌ای بسیار مؤثر و با حداکثر کارایی ممکن، در جهت دستیابی به اهداف شرکت، مورد استفاده قرار گرفته است» (پیروز و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

اصل نظارت و کنترل، در فرهنگ اسلامی از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است. نظارت خداوند (آل عمران/۹۸)، فرشتگان (انفطار/۱۲-۱۰)، پیامبران (نساء/۴۱) و ... بر اعمال انسان و شهادت آنان در روز قیامت، از این قبیل می‌باشد.

حضرت علی (ع) به فرماندار خود می‌فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّقْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحَفُّظٌ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ

الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمَتْهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ: سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود؛ و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳).

استفاده از عبارت‌هایی نظیر: «بَلَّغْنِي عَنكَ» در مکاتبات حضرت (ع) با کارگزاران خود در نواحی مختلف (نهج البلاغه/ نامه‌های ۷۱، ۴۰، ۴۳ و ۶۳) نیز بیانگر آن است که ایشان عده‌ای را به عنوان مأمور مخفی، مسئول نظارت و گزارش اعمال کارگزاران، قرار داده بودند.

۳-۲-۲- راهکارهای اقتصادی

عدالت در توزیع امکانات و لوازم تولید، ارائه تسهیلات و فراهم نمودن بسترهای رشد و توسعه اقتصادی برای همه افراد و گروه‌های متقاضی عرصه کار و تلاش و نیز عدالت در امور مالیاتی و مراعات حال خراج دهندگان، تقاضا برای فساد اداری از سوی مردم و نهادهای تولیدکننده را کاهش خواهد داد. برقراری این نوع عدالت اقتصادی به جهت نیاز به اصلاحات بنیادین، سخت و در عین حال بااهمیت است. زیرا در شرایطی که همه افراد متقاضی کار و تولید، بتوانند از امکانات و تسهیلات موردنیاز خود برخوردار شوند؛ دیگر نیازی به دور زدن قانون و توسل به فساد اداری نخواهد بود. قرآن کریم با اشاره به فراهم نمودن بسترهای کار و تولید در زمین، آبادسازی آن را از مسئولیت‌های مهم انسان در این دنیا برمی‌شمارد و می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا: او خدایی است که شما را از زمین بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت» (هود/ ۶۱). از سوی دیگر آزادی و عدالت در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را، حق همه مردمی دانسته است که خواهان کار و تلاش و سازندگی می‌باشند و تأکید می‌نماید که هیچ‌کس در هیچ‌مقامی حق انحصاری کردن و تحریم امکانات الهی را ندارد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ: (ای پیامبر) بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟» (اعراف/ ۳۲).

جانشین بر حق پیامبر (ص) و خلیفه مسلمین، ضمن آنکه برای تأمین معاش خانواده هر نوع زحمتی را بر خود هموار می‌نمودند؛ دیگران را نیز به کار و تلاش و سازندگی در جامعه تشویق نموده و می‌فرمودند:

تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۴۹). به تجارت روی آورید تا به واسطه آن از آنچه که در دست دیگران است؛ بی نیاز شوید. ایشان در ستایش و تشویق صنعتگران فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينُ: خدا صاحب حرفه امین را دوست دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۱۳۴). البته اقدامات حضرت (ع) به عنوان حاکم اسلامی در فراهم سازی بسترهای کار و سازندگی، به تشویق های کلامی محدود نمی شد. ایشان به منظور آسودگی خاطر و تسهیل امور تولیدکنندگان جامعه، در فرامین حکومتی خود به کارگزاران، به رعایت احترام و انصاف نسبت به آنان، تأکید و سفارش بسیار نموده و دلایل این امر را به خوبی شرح می دهند: «وَتَفَقَّدُ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنْ شَكُوا تَقَلُّا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بِأَلَّةٍ أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يُصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ... وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعَوَّزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ: مالیات و بیت المال را به گونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد؛ زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است؛ و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود؛ کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد؛ و آن کس که بخواد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد؛ شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندکی دوام نیاورد؛ پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا خشک شدن آب چشمه ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد... همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند؛ و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند» (نهج البلاغه/نامه ۵۳).

از کلام امام (ع) چنین برداشت می شود که اگر عدالت اقتصادی در فراهم سازی زمینه های تولید و نیز عدالت در اخذ مالیات ها و حقوق عمومی، برقرار شود؛ از نظام اداری سالم و باثبات و جامعه ای مترقی برخوردار خواهیم بود. علاوه بر این، رعایت عدالت در توزیع درآمدها در میان کارکنان ادارات،

انگیزه‌های ارتکاب فساد را کاهش داده و سلامت و کارایی سازمان را افزایش خواهد داد. قرآن کریم در ارتباط با رعایت عدالت اقتصادی می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار (هم) گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی» (اسراء/۲۹).

امام علی (ع) در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر، در رابطه با رعایت حقوق کارگزاران نظامی متناسب با شایستگی‌های آنان، چنین سفارش می‌کند: «ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَوْلَىٰ وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَضْعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛ و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن؛ و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته و ارزش خدمت او را ناچیز بشمار؛ تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ شماری؛ یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی» (نهج البلاغه/نامه ۵۳).

۳-۲-۳- راهکارهای فرهنگی-اجتماعی

از آنجاکه مواجهه مردم با فساد و شناسایی آن توسط آن‌ها، همواره محتمل و آسان نیست؛ لذا به منظور بهره‌گیری از نظارت اجتماعی در مبارزه با فساد اداری، اطلاع‌رسانی عمومی می‌تواند نقش واسطه را در این فرآیند ایفا نماید. اطلاع‌رسانی عمومی، منجر به هزینه‌حیثیتی وسیع‌تری برای مجرمان و نیز عامل فشار نیرومندی بر دولت‌ها و دستگاه‌های نظارتی و قضایی برای رسیدگی دقیق و برخورد قاطع با مفسدین خواهد بود. در صدر اسلام و حتی تا دوره‌های اخیر، استفاده از منبر و خطابه مهم‌ترین شیوه اطلاع‌رسانی عمومی به شمار می‌رفت.

امام علی (ع) در دوران کوتاه حکومت خود همواره در بیداری افکار عمومی و آگاه‌سازی مردم بسیار تلاش نمودند. آن حضرت هم‌نامه‌های بیدارکننده برای آنان می‌فرستاد و هم‌شخصیت‌های خوش‌نام و معروف را به سوی آنان اعزام می‌کرد تا با سخنرانی‌های حساب‌شده، مردم را از فتنه‌های سیاسی آگاه سازند. ایشان در نامه‌ای برای مردم کوفه نوشت:

«فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عَثْمَانَ حَتَّىٰ يَكُونَ سَمْعُهُ كَعَيْنَيْهِ: همانا من شما را در این نامه به گونه‌ای از ماجرای عثمان آگاه می‌سازم که شنیدن همانند دیدن باشد» (نهج البلاغه/ نامه ۱) و سپس فرزندش امام مجتبی (ع)، مالک اشتر و عمّار یاسر را برای آگاهی و بسیج کوفیان اعزام فرمود (دستی، ۱۳۸۸: ۲۴۸ -

(۲۴۷). همچنین می‌توان از افشاگری‌های آن حضرت در رابطه با موضوع غضب خلافت در خطبه شششقیه (نهج البلاغه/خطبه ۳) و نیز افشاگری نسبت به مفساد عمروعاص (خطبه ۸۴) و اشعث بن قیس (خطبه ۱۹) نام برد.

در دنیای گسترده و پیچیده امروزی با وجود گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف و نیاز به اطلاع‌رسانی سریع، اکتفا به منبر و خطابه به تنهایی کارساز نخواهد بود. به همین جهت نیز رسانه‌های گروهی و مطبوعات، وظیفه خبررسانی به مردم یک جامعه و حتی عموم ملت‌های دنیا را برعهده گرفته‌اند. لازم به ذکر است که آزادی بیان، زمینه‌ای ضروری برای شاخص مذکور است که مورد تأکید آیات و روایات قرار دارد؛ زیرا انسان مخاطب انبیاء، انسانی آزاد است و امام علی (ع) نیز خود پاسدار آزادی بودند و چه در ابتدای حکومت و چه در طول آن، کوچک‌ترین اقدامی در جهت نقض آزادی‌های مردم، انجام ندادند (دلشاد تهرانی و حسن آهنگری، ۱۳۹۲: ۸۴).

۳-۲-۴- راهکارهای قضایی

تهیه و تدوین قوانین دقیق و متناسب با نیازهای زمان، مسدود نمودن گریزراه‌های قانونی، به کارگیری افراد صالح و متخصص در امر قضاوت، تأمین مالی و منزلتی قضات و کارگزاران قضایی، فراهم سازی بسترهای لازم جهت برخورد قاطع و بدون مماشات با مجرمین و مفسدین، نظارت بر دستگاه قضایی و ... از جمله راهکارهای بنیادی جهت ارتقاء جایگاه دستگاه قضایی، در انجام وظایف خود است. در منشور حکومتی امیرمومنان علی (ع) به مالک اشتر، همه این تمهیدات به خوبی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است: «ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَصِيْقُ بِهِ الْاُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْاَلْفِءِ اِلَى الْحَقِّ اِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلٰى طَمَعٍ وَلَا يَكْتَفِي بِاَدْنٰى فَهْمِ دُونَ اَقْصَاةٍ وَ اَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ اَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ اَقْلَهُمْ تَبْرًا بِمُرَاجَعَةِ الْخِصْمِ وَ اَصْبَرَهُمْ عَلٰى تَكْشُفِ الْاُمُورِ وَ اَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ اِطْرَاءً وَ لَا يَسْتَمِيْلُهُ اِغْرَاءً وَ اَوْلَيْكَ قَلِيْلٌ ثُمَّ اَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ اَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيْلُ عِلْتَهُ وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ اِلَى النَّاسِ وَ اَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اِغْتِيَالِ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا: سپس از میان مردم برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد؛ و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه کن کند؛ و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت

ندهد؛ و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیب‌تر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد. کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد؛ و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندک اند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد؛ و به مردم نیازمند نباشد؛ و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی بدار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳).

تمهیدات لازم به‌منظور پیشگیری از فساد اداری در دستگاه قضایی و تدابیر دقیق جهت ارتقاء کارایی و اثربخشی آن را، از کلام نورانی امام (ع) می‌توان استنباط نمود:

«وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَىٰ فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ: و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد». تفقه در احکام اسلامی و استنباط احکام جدید مطابق با مسائل روز و نیازهای زمان، در فقه شیعه و در قالب احکام ثانوی و احکام حکومتی، راه را برای حل مسائل قضایی جدید باز نموده است. بنابراین کوتاهی در این زمینه، مشکلات بسیاری را فراروی مبارزه با مفاسد اداری که از گستردگی و پیچیدگی بسیاری برخوردارند؛ قرار خواهد داد. استفاده از حکمت و دانش در کنار اصول احکام اسلامی برای حل مسائل قضایی مردم، از سیره معصومین (ع) به شمار می‌رود. به‌ویژه نوآوری‌های امام علی (ع) در قضاوت که از شهرت بسیاری برخوردار است.

عبارت «وَأَوْفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ» یعنی احتیاط در تدوین قوانین کیفری و همه‌جانبه‌نگری به مسئله تخلف و فساد اداری، می‌تواند راه‌های سوءاستفاده از قانون و دور زدن آن را مسدود نماید. زیرا جزء‌نگری به مسائل گاه باعث می‌شود تا دو قانون در یکدیگر تداخل پیدا کرده یا یکی، دیگری را رفع نماید. این مسئله دستمایه مناسب و راحتی برای گریز از قانون خواهد بود. به‌ویژه در مفاسد اداری که پول و قدرت، توانایی اشراف بر قانون و یافتن گریز راه‌ها را آسان می‌نماید.

بنابر عبارت «مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادَىٰ فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ» به ستوه نیامدن از مراجعه، خشمناک نشدن، لجاج نکردن، عدم پافشاری در اشتباه، بازگشت به حق در موارد اشتباه، طمع نورزیدن و ... از جمله صفات بایسته قضات در

کلام حضرت امیر (ع) است. بنابراین در فرآیند استخدام و به کارگیری افراد برای منصب حساس قضاوت، اقدام بر اساس ضوابط و معیارهای مربوط، ضروری است.

همچنین با توجه به عبارت «وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ» قاطعیت در اجرای احکام الهی، وظیفه اساسی دستگاه قضایی است؛ و سستی در این زمینه و مماشات با مجرمین، ماهیت و موجودیت آن را که دادگستری و اجرای عدالت است زیر سؤال خواهد برد. به همین جهت نیز از عوامل اختلال در این مسئولیت مانند ارتشاء و رانت خواری، به شدت نهی و نسبت به آن‌ها هشدار داده شده است.

عبارت «وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَّا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ» اشاره دارد به اینکه تأمین معاش کارکنان قضایی و ارتقاء شأن و منزلت آنان، انگیزه‌های ارتکاب فساد اداری در میان این قشر از کارمندان را کاهش خواهد داد.

نظر به عبارت «ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ» هر چند که دستگاه قضایی خود به نوعی وظیفه کنترل و نظارت بر امور جامعه را دارد؛ اما به عنوان یک نهاد اداری، از نظارت و بازرسی بی نیاز نبوده و همواره در معرض آلوده شدن به فساد می‌باشد. نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد کارگزاران قضایی، از بروز فساد در این دستگاه جلوگیری می‌نماید.

۴- نتیجه گیری

در مجموع از یافته‌های این تحقیق به دست می‌آید که چنانچه مؤلفه‌های دین داری اسلامی به خوبی توسط مسلمانان به عمل درآید، بسیاری از عوامل شخصی فساد که ناشی از دنیاطلبی و مادی گرایی است، اصولاً بروز نخواهد کرد و در صورتی هم که عوامل بیرونی مانند عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... بر افراد فشار آورده و زمینه را برای گرایش به انواع فساد فراهم سازد، مبانی اعتقادی همچون ایمان به خداوند متعال و معاد و به کارگیری تعلیمات عملی همچون صبر و قناعت، آستانه تحمل و ظرفیت درونی افراد را افزایش داده و از ارتکاب فساد باز خواهد داشت. علاوه بر این، تعالیم و حیانی قرآن کریم و سیره معصومین (ع)، هرگز برخورد سریع، خشن و کم اثر قضایی را توصیه نکرده‌اند، بلکه به جهت برخورداری از دید الهی و بشردوستانه و بر مبنای اصل قسط و عدالت اجتماعی، تمام ابعاد و زمینه‌های بروز فساد اداری را در نظر گرفته و سعی در از بین بردن ریشه‌های بنیادین آن داشته‌اند.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۱ ق). *مهج الدعوات*. چاپ اول، قم: انتشارات دارالذخائر.
پیروز، علی آقا؛ خدمتی، ابوطالب و دیگران (۱۳۸۹). *مدیریت در اسلام*. چاپ هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
خداداد حسینی، سید حمید و فرهادی نژاد، محسن (۱۳۸۰). *بررسی فساد اداری و روش‌های کنترل آن*. فصلنامه *مدرس علوم انسانی*، دوره پنجم، شماره یک، ۵۳-۳۷.
خدمتی، ابوطالب (۱۳۸۴). *سیره حضرت علی (ع) در مبارزه با فساد اداری*. *مجله حوزه و دانشگاه*، شماره ۴۵.

دری نجف‌آبادی، قربان علی (۱۳۷۹). *مبارزه با فساد در حکومت علوی*. فصلنامه *حکومت اسلامی*، شماره ۱۷.

دشتی، محمد (۱۳۸۶). *امام علی (ع) و اقتصاد*، چاپ اول، قم: انتشارات مشهور.

دشتی، محمد (۱۳۸۸). *امام علی (ع) و مسائل سیاسی*. چاپ سوم، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

دلشاد تهرانی، مصطفی و حسن آهنگری، مهدی (۱۳۹۲). *توزیع فقر یا توزیع عدالت از دیدگاه نهج البلاغه*. *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۳۷.

ربیعی، علی (۱۳۸۳). *زنده باد فساد*. چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رضی، ابوالقاسم علی بن الحسین (۱۳۸۳). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: سبط‌النبی.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۸). *سرطان اجتماعی فساد*. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹ ق). *اساس البلاغه*، بیروت: دارالمعرفه.
- شفیعی، عباس؛ خدمتی، ابوطالب و علی آقا پیروز (۱۳۸۵). *رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ ق). *مکارم الأخلاق*. چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عباس زادگان، محمد و رضایی‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰). *ستایشگری در نظام اداری معاصر ایران*. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ ق). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۸). *پیشگیری چند نهادی از جرم، مفاهیم، مبانی و چالش‌ها*. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم (رویکرد چند نهادی به پیشگیری از وقوع جرم)، محمد فرجیها و همکاران، چاپ اول، تهران.
- کریمیان، احمدرضا و فروغی نسب، رجبعلی (۱۳۸۲). *روش‌های احترام به کارکنان در محیط کار و خارج از آن*. توسعه مدیریت. شماره ۵۵، ۶-۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کلیتگارد، رابرت (۱۳۷۵). *چه می‌توان کرد*. ترجمه نیکو سرخوش، پیام یونسکو، شماره ۳۱۳.
- مترجمان (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *بحار الأنوار*. لبنان: مؤسسه الوفاء بیروت.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- محمدی، عبدالعلی (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی، عبدالعلی (۱۳۸۵). *درآمدی بر ساختار اداری حکومت اسلامی*. چاپ اول، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

محمدی، عبدالعلی (۱۳۸۷). *اخلاق در قرآن*. قم: انتشارات علی بن ابی‌طالب.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی،
بی‌جا: انتشارات علم.
هس، مر، ال. تی (۱۳۸۹). *اخلاق در مدیریت*. ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی، چاپ سوم،
تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

